

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، پیاپی ۴۳، صص ۳۳-۶۵

بررسی دیدگاه خوئیر ینبل درباره تاریخ گذاری خاستگاه

اسناد حدیث

صادق کریمی مقدم^۱

سید رضا مؤدب^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.22366.2176

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

مسئله خاستگاه اسناد حدیث و تاریخ گذاری آن در طی یک سده گذشته از مباحث مهم میان دانشمندان مسلمان و حدیث پژوهان غربی بوده است. در این باره، هر دو دسته غالباً با استناد به گفته‌ای از محمد بن سیرین (۱۱۰ق) که در آن آغاز اسناددهی برای حدیث به سبب وقوع یک فتنه دانسته شده است، تاریخ گذاری‌های متفاوتی را ارائه نموده‌اند. محدثان اهل سنت، فتنه مورد نظر را قتل خلیفه سوم در سال ۳۵ ق دانسته و زمان آغاز به کارگیری اسناد را نیز در اوایل سده نخست هجری بر شمرده‌اند؛ اما برخی محققان غربی، تاریخ خاستگاه اسناد را مرتبط با رویدادهای اوایل سده دوم هجری بر شمرده‌اند. در این میان، حدیث پژوه هلندی خوئیر ینبل، با در نظر گرفتن شورش عبدالله بن زبیر در مقابل امویان در طی سال‌های

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، ایران. (نویسنده مسئول) skm630730@yahoo.com

^۲ استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، ایران. moadab_r113@yahoo.com

۶۳-۷۳ ق به عنوان اولین واقعه موسوم به فتنه، خاستگاه به کارگیری اسناد را دهه هفتاد از سده نخست هجری در نظر می‌گیرد. در این جستار، با نقد دیدگاه‌های نیبل به وسیله بررسی اخبار و گزارش‌های مستند و معتبر در منابع حدیثی و تاریخی کهن، شورش ابن‌زبیر در مقابل امویان به عنوان اولین فتنه، نادرست دانسته شد. به علاوه، روشن گردید که منظور ابن‌سیرین از فتنه با دوران قیام مختار ثقفی (۶۶-۶۷ ق) در کوفه انطباق بیشتری دارد؛ بنابراین می‌توان تاریخ‌گذاری خاستگاه رسمی و نظام یافته اسناد را مربوط به این دوران قلمداد نمود.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌گذاری، اسناد، ابن‌سیرین، فتنه، خوتیر نیبل.

مقدمه و طرح مسئله

اسناد به عنوان یکی از دو رکن اصلی حدیث علاوه بر دانشمندان مسلمان، در عصر حاضر مورد توجه حدیث‌پژوهان غربی نیز واقع شده است. در این بین، یکی از مسائل مطرح که محل بحث میان حدیث‌پژوهان اهل سنت و محققان غربی به خصوص در یکی دو سده اخیر گذشته است، پی‌جویی مبدأ زمانی برای شکل‌گیری نظام اسناد است.

باور غالب محدثان اهل سنت (برای نمونه، ر.ک: ابوریه، بی‌تا، ص ۵۷) و برخی غربیان سنت‌گرا (see: Muir, 1861, Vol. 1, pp. 36-37, 53) چنین است که از دهه‌های آغازین سده نخست هجری، نقل حدیث توسط صحابه، به وسیله اسناد صورت پذیرفته است. اما این انگاره محدثان اهل سنت و برخی گرایان غربی، از نظرگاه دیگر حدیث‌پژوهان غربی با چالش‌هایی جدی مواجه بوده و آن را دیدگاهی جانبدارانه برای مسلمانان نسبت به

و ثاقت حدیث پنداشته‌اند، چرا که آن را با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار تلقی می‌نمایند (Motzki, 2004, p. 34; see: Donner, 1998, p. 121).

محور اصلی مباحث اکثر محدثان اهل سنت معاصر و محققان غربی در این زمینه، غالباً پیرامون گفته‌ای منتسب به تابعی معروف «محمد بن سیرین» (۳۳-۱۱۰ق) است (Motzki, 2004, p. 36). این خبر، بیان‌گر آن است که اسناددهی برای محدثان و راویان پس از روی‌دادن «فتنه‌ای، ضروری و در نتیجه فراگیر گشته است. نقل کامل این روایت چنین است: «عن ابن سیرین، قال: «لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ، فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ قَالُوا سَمَّوْا لَنَا رِجَالَكُمْ فَيُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ السُّنَنِ فَيُؤَخَذُ حَدِيثُهُمْ، وَ يُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدْعِ فَلَا يُؤَخَذُ حَدِيثُهُمْ»؛ مسلمانان از اسناد پرسش و جستجو نمی‌کردند تا این که آن فتنه روی داد [از آن پس] گفتند، رجال خود را نام ببرید، پس اگر از اهل سنت بودند، حدیثشان پذیرفته می‌شد و اگر از اهل بدعت بودند، حدیثشان مورد پذیرش واقع نمی‌گردید (مسلم، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵؛ ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۶، ص ۲۳۴؛ دارمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۲).

البته در این باره که مصداق درست این فتنه کدام یک از فتنه‌های روی داده دست‌کم تا زمان درگذشت ابن سیرین می‌باشد، آرای گوناگونی ارائه گشته است و در این باره مواردی چون: قتل عثمان، تعیین امام علی (ع) به عنوان خلیفه، نبرد صفین، شکل‌گیری دو گروه شیعه و خوارج، و به حکومت رسیدن معاویه (حک: ۴۱-۶۰ق) بیان گردیده است (see: Gardet, 1991, Vol. II, pp. 931).

در میان غربیان، خوتیر ینبل در طی حیات خود آثار تاریخی- انتقادی متعدد و قابل توجهی را در زمینه حدیث و تاریخ آن از قبیل خاستگاه حدیث اسلامی و اسناد آن سامان داده است (Buskens, 2011, p. 40; Van de velde, 2015, p. 2; Juynboll, 2011, pp. 4-5). وی، آخرین پژوهشگر از خانواده مشهور مستشرق و اسلام‌شناس هلندی، یعنی ینبل‌ها است که سابقه‌ای نسبتاً دراز و پردامنه‌ای را در زمینه خاورشناسی و اسلام‌شناسی داشته‌اند (Buskens, 2011, p. 40; Witkam, 2012, p. 22).

در جستار حاضر، به بررسی دیدگاه دانشمندان و محدثان اهل سنت از نگاه خوتیر ینبل در تعیین مصداق اولین فتنه و نقد نظرگاه او با کاوش در منابع تاریخی و روایی پرداخته خواهد شد. همچنین در ادامه، به بحث و بررسی آرا و دیدگاه‌های خوتیر ینبل درباره تعیین مصداق صحیح فتنه در روایت ابن سیرین و آغاز رواج رسمی اسناد مورد بررسی و تحلیل واقع می‌شود تا میزان استواری استدلال‌ها و صحت نتایج وی ارزیابی گردد.

۱. مروری بر دیدگاه خوتیر ینبل درباره آغاز به‌کارگیری اسناد

علی‌رغم آن که برخی محققان غربی، خوتیر ینبل را از طرفداران و متأثران مکتب شاخت بر شمرده‌اند (see: Cook, 1992, p. 39)، با این وجود، وی دیدگاه یوزف شاخت در مورد قتل ولید بن یزید در سال ۱۲۶ق به عنوان مصداق فتنه (see: Schacht, 1950, pp. 36-37) در روایت مزبور را نا موجه می‌داند (159; see: Juynboll, 1973, pp. 142-144)؛ البته از طرف دیگر، او فرض مورد قبول اکثریت دانشمندان سنت‌گرا و مسلمان را که آشوب‌های پس از قتل عثمان در سال ۳۵ هجری را مصداق فتنه لحاظ می‌کنند نیز، قابل پذیرش نمی‌داند (Ibid).

ینبل با استناد به همان گفته منتسب به «محمد بن سیرین» (Juynboll, 1973, p. 158; Idem, 1983, p. 17)، فتنه مورد پذیرش در نقل مزبور را به نزاع میان ابن‌زبیر و خلفای اموی باز می‌گرداند (see: Juynboll, 1983, pp. 17-18). در واقع وی، منازعه داخلی‌ای را که از سال ۶۳ تا ۷۳ هجری میان عبدالله ابن‌زبیر و بنی‌امیه واقع گردید، فتنه اصلی در زمینه‌سازی رواج اسناد میان مسلمانان در نظر می‌گیرد (Idem., 1973, p. 159) و به‌کارگیری سند را نیز در حدود این دوره قلمداد می‌نماید (see: Ibid., p. 156; Idem., 1983, p. 19; Idem., 1993(b), p. 210). او در این باره پیشنهاد می‌دهد که پیدایش نهاد اسناد، می‌تواند طی دورانی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد هجری صورت گرفته باشد (Idem., 1983, p. 19).

البته دیدگاه ینبل مورد پذیرش برخی دیگر از حدیث پژوهان غربی نیز قرار گرفته است؛ از جمله ایشان گریگور شولر بر این نظرگاه ینبل صحه گذاشته است و در این باره می گوید: «اکنون به لطف مطالعات ینبل می دانیم که استفاده از سند احتمالاً در زمان دومین جنگ داخلی مسلمانان (سال های ۶۱-۷۳ ق) آغاز گردید. ...» (Shoeler, 2006, p. 113).

همچنین، فرد دانه نیز این تاریخ گذاری ینبل را می پذیرد. وی ظهور اسناد را علامت و نشانه انتقال و گذار از مرحله وابسته به پرهیزگاری سلسله وار و مشروعیت خدا سالارانه اجتماع مؤمنان اولیه که اساساً غیر تاریخی بود، به مرحله تاریخی نمودن این مشروعیت به وسیله ارجاع به وقایع و مراجع (اشخاص) در زمان گذشته، در نظر می گیرد (Donner, 1998, pp. 120-121). اسکات لوکاس نیز با وجود آن که آرای ینبل را درباره تاریخ علم حدیث رد می کند، اما با این دیدگاه وی همسو است که اسناد توسط اولین نسل از تابعیان به کار برده شده است و بر اساس خبر ابن سیرین، شکل گیری اسانید را اواخر سده نخست و در حدود سال ۱۰۰ ق بر می شمارد (Lucas, 2004, pp. 347-348).

۲. دیدگاه خوتیر ینبل درباره نادرستی قتل خلیفه سوم به عنوان مصداق فتنه
خوتیر ینبل با استناد به شماری از نقل هایی که واژه «فتنه» مربوط به قتل عثمان بیان شده است، به بررسی و نقد هر یک از آنها پرداخته و ارتباط شان با قتل عثمان و حوادث پس از آن را مورد خدشه قرار می دهد. در این رابطه، وی توصیف جنگ داخلی پی آمد از قتل عثمان به عنوان «فتنه» در این اخبار را - با دلایلی که به آنها اشاره می شود- زودتر از نیمه دوم قرن دوم هجری یعنی حدود سال ۱۵۰ ق تخمین نمی زند (Juynboll, 1973, p. 152).

۲-۱. نابهنجاری تاریخی برخی اخبار راجع به قتل خلیفه سوم

نابهنجاری تاریخی/زمان پریشی، به معنای توجه به رویدادها و منظومه فکری یک دوره از منظر باورها و ارزش های دوران دیگر است (Motzki, 2005, p. 210) که به نوعی به خطای تاریخی بر می گردد. ینبل در مورد یکی از این اخبار که از طبقات ابن سعد (۲۳۰ ق) نقل می

کند، آن را به ماجرای پیش از زمان قتل خلیفه سوم مرتبط می‌داند. (Juynboll, 1983, p. 146).

درباره خبر دیگری از صحیح بخاری (۲۵۶ق) که در آن نیز قتل عثمان، به عنوان «فتنه اول» معرفی گردیده و در ذیل آن آمده است که در هنگام این فتنه کسی از اصحاب نبرد بدر زنده نمانده بود؛ ینبل با توجه به آن که در آن زمان چندین تن از حاضران در غزوه بدر از جمله امام علی (ع)، سعد بن ابی وقاص (۵۵ق) و زبیر بن العوام (۳۶ق) زنده بودند، گزارش مزبور را با این قضیه مسلم تاریخی متناقض دانسته و آن را جعلی آشکار بر می‌شمارد (Juynboll, 1973, p. 150; see also: Idem., 1984, p. 305; Idem., 1973, p. 148,) (151, 152).

۲-۲. عدم به کارگیری واژه فتنه توسط برخی مورخان و محدثان در مورد قتل خلیفه سوم

ینبل اظهار می‌کند که واژه فتنه به معنای مخاصمه و آشوب، حتی در برخی آثار مؤلفان و محدثان متقدم اهل سنت به کار نرفته است؛ از جمله ابن قتیبه (۲۷۰ق)، فتنه را در هیچ یک از تألیفات خود یعنی، کتاب‌های المعارف، عیون الاخبار و تأویل مختلف الاحادیث، به این معنا به کار نبرده است (Juynboll, 1973, p. 150). مسعودی (۳۴۶ق) نیز در مروج الذهب آن را به معنای قتل خلیفه سوم بیان نکرده است (Ibid., p. 152). به علاوه، محدث متقدم، طیب‌السی (۲۰۳ق) نیز متذکر این کلمه در مسند خود نشده است (Ibid., p. 153; see also: Ibid., pp. 153-157).

۲-۳. اصطلاح فتنه در خصوص قتل عثمان ساخته شده در دوران عباسیان

ینبل، با بررسی واژه فتنه در رابطه با قتل عثمان در گزارش‌های گوناگون منابع کهن، چنین استنتاج می‌نماید که «اخبار در زمانی که منابع آن‌ها، تاریخ‌هایی را که در موردشان بیان می‌کنند، وجود نداشته‌اند؛ بلکه همه این گزارش‌ها در زمان‌های تقریبی‌ای که به عنوان

تاریخ‌های درگذشت مؤلفان این منابع اظهار شده‌اند، به وجود آمده‌اند؛ ... این مطلب بدان مفهوم است که معنای ضمنی «نبرد داخلی به وجود آمده از پی کشته شدن خلیفه سوم» نسبت به کلمه «فتنه»، زودتر از نیمه دوم قرن دوم هجری به وجود نیامده است. با توجه به اغلب اخبار نقل شده در منابع مختلف، بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که اصطلاح فتنه [برای قتل خلیفه سوم]، پس از به قدرت رسیدن عباسیان به وجود آمده‌اند» (Juynboll, 1973, p. 152; see also: Ibid., p. 146, 148, 149, 151). بنابراین، با توجه به دلایلی که از سوی ینبل ارائه گردید، برخلاف نظر محدثان اهل سنت، قتل خلیفه سوم نمی‌تواند مصداق فتنه‌ای باشد که خاستگاه اسناد بوده است.

۳. دیدگاه ینبل در تاریخ‌گذاری شورش ابن زبیر به عنوان فتنه و خاستگاه

اسناد

همان‌گونه که اشاره شد خوتیر ینبل معتقد است، شورش عبدالله بن زبیر علیه امویان، مصداق فتنه‌ای می‌باشد که ابن سیرین آن را خاستگاه اسناد حدیث در نظر گرفته است؛ لذا در این مجال با توجه به نظر گاه ینبل، استنادات و استدلال‌های وی در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. کاربرد واژه فتنه توسط محدثان و مورخان متقدم درباره آشوب ابن

زبیر

ینبل بر این باور است که محدثان واژه فتنه را برای قیام ابن زبیر به کار برده‌اند. وی در مورد الموطأ مالک بن انس (۱۷۹ق) معتقد است، اگرچه او مستقیماً واژه فتنه را به معنای آشوب ابن زبیر به کار نبسته؛ اما با استناد به شارح کتاب وی، ژرقانی، اظهار می‌کند که منظور مالک از فتنه، همان شورش ابن زبیر بوده است. همچنین به زعم وی، بخاری نیز در صحیح خود آن را به همین مصداق برگردانده است (Juynboll, 1973, p. 155).

به‌علاوه، ینبل در مورد مورخان، با اشاره به دینوری بیان می‌کند، دینوری در نقل اخبار راجع به وقایع مختلف سده نخست هجری در کتاب *الأخبار الطوال*، تنها از آشوب ابن‌زبیر به عنوان «فتنه ابن‌الزبیر» یاد می‌نماید و برای دیگر وقایع نظیر آن، این کلمه را به کار نمی‌بندد (Juynboll, 1973, pp. 155-156). به عقیده او، بلاذری نیز در *انساب الاشراف*، فتنه را برای قیام ابن‌زبیر به کار برده است و با استناد به جمله‌ای از عبدالله بن عمر (۷۳ق) که حجاز، یعنی مرکز حکومت عبدالله بن زبیر را مرکز فتنه‌ها معرفی کرده، دیدگاه خود را تثبیت می‌نماید (Juynboll, 1973, p. 156).

۳-۲. تحلیل کاربرد واژه فتنه در گفته ابن‌سیرین

ینبل معتقد است، به جهت وجود «ال تعریف» در ابتدای کلمه «الفتنه»، این واژه به معنای یک «جنگ داخلی» یا دست‌کم بر یک «شورش و آشوب بزرگ» دلالت دارد. با پذیرش درگذشت ابن‌سیرین در سال ۱۱۰ هجری و با لحاظ واقعی و تاریخی بودن این گفته از وی، محتمل‌تر است که به کارگیری آن، نه در هنگام حوادث پی‌آمد از قتل عثمان (۳۵ق)، بلکه زمانی نسبتاً دیر هنگام و در اواخر حیات ابن‌سیرین (۱۱۰ق) روی داده باشد؛ بنابراین، احتمالاً او با استفاده از واژه فتنه، به ماجرای غیر از قتل عثمان اشاره داشته است (Juynboll, 1973, pp. 158-159).

ینبل از گفته ابن‌سیرین این استنتاج را می‌نماید که در آن دوره، اسناد احادیث در مرحله اولیه خود بوده و تنها به این اکتفا می‌شده است که روایات صرفاً از راویان موثقی که از اهل سنت بوده‌اند، پذیرفته شود و اخذ روایت از کسانی جزء بدعت‌گذاران بر شمرده می‌شده‌اند، پرهیز می‌گردیده است (Ibid., p. 159).

او با نقد دیدگاه اعظمی در برگرداندن قول ابن‌سیرین به ماجرای حوادث وقوع‌یافته از پی قتل عثمان، آن را نظرگاهی ناموجه بر شمرده و معتقد است، سخن ابن‌سیرین نمی‌تواند به واقعه‌ای که در اوان کودکی او روی داده، دلالت داشته باشد؛ بلکه وی به ماجرای که در هنگام بزرگسالی‌اش واقع شده است، اشاره دارد. همچنین ینبل، تاریخ یاد شده برای طول

حیات ابن سیرین (۳۳-۱۱۰ق) را از نوع گزارش‌های بیان اغراق‌آمیز سن راویان در منابع اسلامی و تاریخی (see: Juynboll, 1993(a), Vol. 7, pp. 258-259) بر شمرده و آن را قابل خدشه می‌داند (Juynboll, 1984, p. 305).

۳-۳. بیان مصداق تعبیر «اهل بدعت» در روایت ابن سیرین

ینبل با بررسی تعبیر «اهل البدعه» و رابطه آن با شورش ابن‌زبیر، بر این باور است که در زمان قتل عثمان یا اندکی پس از آن، هیچ یک از گروه‌های بدعت‌گذار به طور رسمی شکل نگرفته بودند (see: Juynboll, 1984, pp. 308-311). او معتقد است، اگرچه واژه «بدعت» ریشه در دوره جاهلیت دارد و به معنای سنت‌شکنی به کار می‌رفته است، اما معنایابی آن نسبت به فرّوق نوظهور، احتمالاً به میانه نیمه دوم سده نخست هجری بر می‌گردد (Ibid., p. 308).

او، منظور ابن‌سیرین از اهل بدعت را نیز فرقه‌های بدعت‌آمیز قدریه، خوارج و روافض (شیعه) قلمداد می‌نماید که در روزگار ابن‌سیرین تهدیدی برای اهل سنت به شمار می‌آمده‌اند (Ibid., p. 310). ینبل، ترتیب ذکر این گروه‌ها را هدفمند و بر اساس بیان کتاب الکفایه، اثر خطیب بغدادی (۴۶۳ق) مورد بحث قرار می‌دهد (Ibid., p. 310).

۳-۴. تحلیل نقش ابن‌شهاب زهری در به‌کارگیری اسناد

ینبل برای تثبیت دیدگاه خود، محدثانی را که نقش مؤثری در به‌کارگیری اسناد حدیث و رواج آن داشتند، مورد بررسی قرار می‌دهد. وی درباره ابن‌شهاب زهری (۱۲۴ق) به گزارشی از نوع منابع اوائل اشاره می‌کند که در آن، ابن‌ابی‌حاتم رازی با سند خود از خالد بن نزار (۲۲۲ق) این‌گونه نقل می‌کند: «خالدُ بن نزار قال: سَمِعْتُ مالکاً یقول: «أَوَّلُ مَنْ أَسْنَدَ الحدیثَ ابنُ شَهابٍ»؛ شنیدم که مالک بن انس (۱۷۹ق) می‌گوید: «اولین کسی که حدیث را اسناد داد، ابن‌شهاب زهری بود (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰؛ همان، ج ۸، ص ۷۴).

ینبل، فعل «أسند» در این خبر را به دو معنا بر می‌گرداند: اول، این که مالک بن انس (۱۷۹ق)، ابن شهاب زهری (۵۰-۱۲۴ق) را به عنوان اولین کسی که استفاده نظام‌مند و منسجم از اسناد را در نقل حدیث صورت بخشیده است، معرفی می‌نماید؛ و دومین معنا نیز به نظر او، می‌تواند به جستجوی نظام‌یافته و منسجم ابن شهاب زهری نسبت به احادیث مسند و مرفوع، تلقی گردد (Juynboll, 1983, p. 18).

وی، معنای دوم را با سخن ابوداود سجستانی (۲۷۵ق) که توسط شاگردش آجری نقل شده، ناسازگار دانسته است؛ زیرا در بیان شیوه ابن شهاب زهری که «زهری ۲۲۰۰ روایت جمع آوری کرده بود که تنها نیمی از آن‌ها مسند بودند» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۴۴۸)، پذیرش آن را دشوار می‌داند. بر اساس این گزارش، وی تنها توانسته ۱۱۰۰ روایت مسند را بیابد. این که او در جستجوی روایات غیرمسند بوده است، برگرفته از سخن صالح بن کیسان (د. پس از ۱۴۰ق) به نقل از معمر بن راشد (۱۵۴ق) است. در این خبر، جستجوی زهری نسبت به سخنان منسوب به صحابه، صراحتاً تصدیق شده است (همان). او در نتیجه‌گیری از بررسی‌های خود، تعبیر نخست را مناسب‌تر دانسته و با توجه به طول زندگانی زهری، فتنه منظور ابن سیرین را منازعه میان ابن زبیر و بنی امیه در نظر می‌گیرد (Juynboll, 1983, p. 19; see also: Ibid., pp. 19-20).

۴. نقد دیدگاه خوتیر ینبل در نادرست دانستن قتل خلیفه سوم به عنوان مصداق «فتنه اول»

همان‌گونه که بیان گردید، خوتیر ینبل، در نظر گرفتن قتل عثمان در سال ۳۵ق را به عنوان مصداق فتنه در پایه‌گذاری خاستگاه اسناد حدیث و رواج آن در میان محدثان را نادرست دانسته و خاستگاه صحیح اسناد حدیث را مرتبط با شورش ابن زبیر در دهه هفتاد هجری در نظر می‌گیرد. در این بخش با توجه به شواهد تاریخی و روایی، دیدگاه و استدلال‌های ینبل در تعیین مصداق «اولین فتنه» مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۴-۱. ناهمسانی مواجهه ینبل با منابع و ارائه اخبار مخالف با دیدگاه وی

ینبل با ردیابی سیر تطور کلمه «فتنه»، اظهار می‌نماید که در اغلب موارد، تعیین تاریخ منشأ یک گزارش ممکن نیست و مستندی مانند یک خبر، تنها می‌تواند بیان‌گر آن باشد که تاریخ خبر مذکور در آن، قطعاً قبل از سال درگذشت نویسنده آن اثر بوده است (Juynboll, 1973, p. 145). از آن‌جا که ینبل در منابع مختلف شورش ابن‌زبیر را به عنوان «اولین فتنه» قلمداد می‌کند، در قضاوتی کلی و یک‌جانبه، به صراحت همه نقل‌های مخالف دیدگاه خود را به عنوان آثاری ساخته‌شده در دوره «عباسیان» در نظر می‌گیرد.

ینبل در این باره، نقد همسانی را میان گزارش‌های موجود در منابع تاریخی و روایی راجع به «وقایع پس از قتل عثمان» و «ستیز میان ابن‌زبیر و امویان» به کار نمی‌گیرد؛ با وجود آن که وی در مورد اخباری که به فتنه ابن‌زبیر ارجاع می‌دهد نیز، از همان منابعی اخذ می‌نماید که در دوران عباسیان به نگارش درآمده‌اند. در این‌جا به بررسی و نقد نظرگاه ینبل در این زمینه پرداخته و شواهدی در مقابل دیدگاه وی ارائه خواهد شد.

ینبل در برخی از آثارش اظهار می‌نماید که برخی از مورخان متقدم واژه فتنه را جز به معنای فتنه ابن‌زبیر به کار نبرده‌اند. از آن جمله، وی این مطلب را در مورد یعقوبی (۲۸۴ق)، طبری (۳۱۰ق) و مسعودی (۳۴۶ق) ادعا می‌نماید (see: Juynboll, 1973, pp. 151-152). اما با توجه به همان منابع مورد اظهار ینبل، ما با شواهد و اخباری مواجه می‌شویم که بر خلاف نظر ینبل هستند و به مصادیق دیگری دلالت دارند.

در تاریخ یعقوبی کلمه فتنه، گرچه درباره قتل خلیفه سوم به کار نرفته، اما در مورد وقایع پیش از فتنه ابن‌زبیر به کار برده شده است که در این‌جا به نمونه‌هایی اشاره می‌گردد. در بیان خبر نهروان در سال ۳۹ هجری از کلام امام علی (ع) نقل می‌کند: «... أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ، فَأَنَا فَعَّاتٌ عَيْنَ الْفِتْنَةِ...»؛ «... ای مردم من چشم فتنه را در آوردم (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۳؛ نهج البلاغه (۱۳۷۲)، خطبه ۹۲؛ ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۵۰).

نیز روایتی درباره موضوع صلح امام حسن مجتبی (ع) با معاویه را نیز ذکر می‌کند که در آن کلمه فتنه وارد شده است که نقل آن چنین است: «... إِنَّ اللَّهَ ... سَكَنَ بِهِ الْفِتْنَةَ...»؛ همانا خداوند به وسیله او، فتنه را خواباند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۵).

با بررسی تاریخ طبری نیز روشن می‌شود، در موارد متعددی این واژه درباره وقایع صدر اسلام نقل شده است. همانند آن که طبری در مورد جنگ جمل چنین گزارشی را نقل می‌نماید: «فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْفِتْنَةُ الَّتِي كُنَّا نُحَدِّثُ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ أُتْسَمِيهَا فِتْنَةً وَ تُقَاتِلُ فِيهَا ...»؛ پس او گفت: این همان فتنه‌ای است که ما درباره آن صحبت می‌کردیم، پس مولایش به او گفت: آیا آن را فتنه می‌خوانی و در آن می‌جنگی؟ (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۴۷۵-۴۷۶).

نیز در مورد خطاب ابوموسی اشعری به کوفیان، پس از ورود عبدالله بن عباس و مالک بن اشتر نخعی برای یاری گرفتن از مردم کوفه برای نبرد جمل (۳۶ق) این خبر را ذکر می‌کند: «فَأَمَّا إِذْ كَانَ مَا كَانَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ صَمَاءٌ... حَتَّى يَلْتَمِمْ هَذَا الْأَمْرَ وَ تَنْجَلِي هَذِهِ الْفِتْنَةَ»؛ پس این گونه می‌باشد که همانا این فتنه‌ای سخت و شدید است ... تا آن که اوضاع آرام گیرد و فتنه برطرف گردد (همان، ج ۴، ص ۴۸۲). یا در مورد اجتماع حکمین در دومه الجندل این خبر را نقل می‌کند: «فَلَا تَرَدُّهُمْ فِي فِتْنَةٍ»؛ آن‌ها را در فتنه وارد نسازید (همان، ج ۵، ص ۶۹؛ برای موارد دیگر، ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۳۴ و ص ۴۴۷؛ همان، ج ۵، ص ۶۹).

مسعودی نیز در تاریخ خود فتنه را در مواردی چون حکمیت ابوموسی اشعری (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۳) و دسیسه خوارج برای قتل برخی شخصیت‌های سیاسی (همان، ج ۲، ص ۴۱۱؛ برای نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵۹؛ همان، ج ۳، صص ۱۵-۱۶) به کار برده است. بنابراین، در همه این منابع واژه فتنه به معنای آشوب، قیام و آشفتگی اجتماعی، در ارتباط با وقایع اوایل تا اواسط سده نخست هجری به کار رفته است، لذا این نظر گاه نینل که به کارگیری این واژه را برای اولین بار در مورد منازعه ابن‌زبیر با امویان تلقی می‌نماید، صحیح نیست.

۴-۲. **تعمیم نتیجه بر اساس مستندات محدود و عدم توجه به شواهد مخالف**
ظاهراً خوتیر ینبل در بررسی‌های خود، دچار مغالطه «سوگیری یا جهت‌گیری تأییدی» شده است. در این مغالطه، گرایش به جستجو در اطلاعات یا اظهار آن‌ها به نحوی است که باورها و یا فرضیه‌های خودِ شخص مدعی را تأیید نماید (Plous, 1993, p. 233). از آن‌جا که نگرش ینبل دست‌کم به روایات، نگرشی یکسوگرایانه است، در مطالعات خود از طرفی، صرفاً برخی از روایاتی را که به آن‌ها گرایش داشته، اخذ کرده است، و از طرف دیگر، به روایات معتبرتر و شواهدی که مخالف دیدگاهش بوده است، توجه نکرده و حتی گاهی به اندک بهانه‌ای آن‌ها را وانهاده است.

او از جهتی، به آن قسمت‌ها یا بخش‌های گزارش‌هایی را که با نظرگاه وی همسو بوده استناد جسته و از جهت دیگر، اطلاعاتی را که با یکدیگر متناقض بوده‌اند، ارائه می‌نماید. به بیان روشن‌تر، می‌توان گفت که ینبل در ارائه متون و شواهد مورد انتخابش، به «نقل قول ناقص» یا «گلچین کردن» روی آورده است (رک: خندان، ۱۳۸۴ش، صص ۹۴-۹۸)، بدین معنا که بهره‌گیری او از اخبار و روایات مربوط، به صورت گزینشی و انتخاب‌هایی جانبدارانه است؛ بنابراین، می‌توان گفت ینبل دست‌کم تا حدودی با استقرای ناقص مبادرت به نتیجه‌گیری نموده است. در ادامه شواهد مخالف و استنادات نقض نسبت به موارد بیان شده ینبل، اشاره می‌گردد.

در رابطه با واژه فتنه، منابع کهن دیگری وجود دارند که در آن‌ها کلمه فتنه در ارتباط با قتل عثمان به کار رفته است. از جمله، در برخی اخبار به نقل از حدیفة بن یمان (۳۷/۳۶ق) قتل خلیفه سوم، «أول الفتن» یا «الفتنة الاولى» خوانده شده است. متن برخی از این اخبار چنین هستند:

«حَدِيثُهُ بِنُ الْيَمَانِ يَصِفُ قَتْلَ عُمَانَ: «أَمَا إِنَّهَا أَوَّلُ الْفِتَنِ»؛ بدانید که همانا آن (قتل خلیفه سوم) اولین فتنه است (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۱۳، ش ۱۷۷۶۸؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۴، ش ۳۵۹۱۹؛ نیز ر.ک: ابن شبة نمیری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۲۴۷).

- «عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنِ حُدَيْفَةَ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ يَوْمَ الدَّارِ كَانَتْ فِتْنَةً - يَعْنِي قَتَلَ عَثْمَانَ فَإِنَّمَا أَوَّلُ الْفِتَنِ...»؛ یوم الدار یعنی قتل عثمان که اولین فتنه بود» (ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۲۶۴، ش ۳۵۹۲۰؛ فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۷۰؛ نیز ر.ک: ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۵۲۴، ش ۳۷۷۰۳). همچنین، اخباری از ابن شهاب زُهری (۱۲۴ق) که «فتنه اولی» را چنین توصیف می‌کند که شاهدان بدر، یعنی صحابه‌ای که در آن نبرد حاضر بوده‌اند، در آن زمان زنده بوده‌اند. برای نمونه در این جا به دو مورد اشاره می‌شود:

- «قَالَ الرَّهْرِيُّ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْفِتْنَةَ الْأُولَى ثَارَتْ وَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا كَثِيرًا»؛ همانا هنگامی که فتنه اولی برپا شد، آن اصحاب رسول خدا (ص) که در جنگ بدر حضور داشتند، در آن زمان زیاد بودند (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، صص ۱۲۰-۱۲۱، ش ۱۸۵۸۴؛ برای نقلی دیگر راجع به «الفتنه الاولی»، ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۰۹؛ ابن شیبه نمیری، همان، ج ۴، ص ۱۲۷۴).

- «عَنِ الرَّهْرِيِّ قَالَ: ... وَ نَشَبُوا فِي الْفِتْنَةِ ... فَكَانَ كَذَلِكَ أَوَّلَ الْفِتْنَةِ حَتَّى إِذَا قُتِلَ عَثْمَانُ...»؛ و در فتنه واقع شدند ... پس آن اولین فتنه بود تا این که عثمان کشته شد (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۵، صص ۴۵۶-۴۶۳، ش ۹۷۷۰؛ نیز ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۳۵۰، ش ۲۰۷۲۶).

همچنین با وجود آن که واژه فتنه در سه اثر از ابن قتیبه (۲۷۶ق)، به معنای فتنه قتل عثمان به کار نرفته است، اما در کتاب دیگر وی غریب الحدیث آن را در مورد قتل خلیفه سوم به کار برده است. نقل آن چنین است: «قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ فِي حَدِيثِ عَثْمَانَ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ قِيلَ: إِنَّهَا فِتْنَةٌ بَاقِرَةٌ»؛ ... هنگامی که او کشته شد، گفتند: همانا آن فتنه‌ای شکافنده [میان امت] است (همو، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۶۹).

۳-۴. فهم نادرست ینبل از برخی روایات

ینبل در مورد برخی روایات دال بر قتل عثمان به عنوان فتنه، با ارزیابی‌های ناهمگون و سطحی، آن‌ها را از نوع پیش‌گویی‌های ساختگی و اخبار زمان‌پریش و نابهنگام بر می‌شمرد (Juynboll, 1973, p. 150).

از جمله گزارشی منقول از سعید بن مسیب (۹۴ق) است که ینبل آن را به دلیل پیش گفته از جعلیات بر شمرده است، نقل آن چنین است: «... عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيْبِ: «وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ الْاُولَىٰ يُعْنِي مَقْتَلَ عُمَانَ فَلَمْ تُبْقِ مِنْ اَصْحَابِ بَدْرِ اَحَدًا، ثُمَّ وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ الثَّانِيَةُ يُعْنِي الْحَرَّةَ...» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۸۶؛ ابن حنبل، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۲؛ نیز ر.ک: همان، صص ۱۵۳-۱۵۴).

اما مفهوم این گزارش به این معنا نیست که در هنگام قتل خلیفه سوم همه حاضران در بدر در گذشته بودند، زیرا بسیاری از صحابه پس از این ماجرا نیز زنده بودند؛ منظور صحیح از خبر مزبور برخلاف نظر ینبل، آن بوده است که از زمان برپا شدن فتنه قتل عثمان تا وقوع فتنه بعدی، یعنی واقعه حرّه (۶۲ق)، حضور یافتگان در بدر در فاصله زمانی میان این دو رویداد در گذشتند (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۳۲۵)، چرا که نسل دوم یا صغار صحابه نیز در طی دهه شصت هجری از دنیا رفتند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۵، صص ۲۱۰-۲۱۲)، لذا ینبل به سبب فهم نادرست یا عدم توجه به منظور واقعی این خبر، برداشت نادرستی از آن نموده است.

بنابراین، دیدگاه خوتیر ینبل درباره عدم ارتباط تعیین قتل خلیفه سوم به عنوان مصداق فتنه اول، مورد پذیرش نیست، چنان که روایات و اخبار مختلف از منابع و آثار متقدم نیز نشان دادند که این واژه در موارد دیگری غیر از قتل خلیفه سوم و آشوب ابن زبیر در اشاره به حوادث و وقایعی که در فاصله زمانی میان این دو رویداد واقع شده‌اند نیز، به کار رفته است.

۵. نقد دیدگاه خوتیر ینبل در تعیین مصداق فتنه به آشوب ابن زبیر و تأکید بر مصداقیت قیام مختار ثقفی

هرچند خوتیر ینبل در آثارش به خوبی تلاش نموده است تا نظریه خود را در رابطه با رواج یافتن اسناددهی در اواخر سده نخست هجری به اثبات برساند، با این وجود وی اولین شخصی نیست که چنین نظر گاهی را ارائه داده است.

به علاوه، علی رغم استنتاج بیان شده توسط ینبل در تعیین مصداق فتنه مورد نظر ابن سیرین به آشوب ابن زبیر، می‌توان مصداق دیگری را که منطبق‌تر با روایت فتنه است، در نظر گرفت. به نظر می‌رسد با توجه به استنادات و استدلال‌هایی که ارائه خواهد شد می‌توان مصداق فتنه را با قیام مختار ثقفی (۶۶-۶۷ق) همسو و سازگارتر دانست.

از آن‌جا که قیام مختار ثقفی در کوفه به عنوان قیامی که عامل مؤثری در ایجاد یک سلسله نگرش‌ها و مفاهیم مهمی که برای شیعیان داشت، به شمار آمد (ر.ک: هالم، ۱۳۸۹، صص ۴۶-۴۷)، و نیز با توجه به نشر اخبار منفی‌ای علیه مختار ثقفی، چون غلو و انتساب مهدویت به محمد حنفیه (۸۱ق) توسط مخالفان وی (see: Hawting, 1993, Vol. 7, p. 523)، می‌توان قیام مختار را متمایز از دیگر شورش‌ها در نظر گرفت. لذا با تعبیر مقصود ابن سیرین از فتنه به مصداق شورش مختار ثقفی علیه امویان، مفهوم سخن ابن سیرین، علاوه بر جنبه سیاسی، می‌تواند جنبه‌ای اعتقادی و کلامی نیز در بر داشته باشد.

۵-۱. اشاره منابع اسلامی و غیراسلامی درباره شورش مختار به عنوان فتنه

از دلایل تثبیت‌کننده این احتمال که روایت فتنه می‌تواند راجع به شورش مختار ثقفی در نظر گرفته شود، گزارشی مهم از منبعی غیر اسلامی است که ینبل خود نیز به آن اشاره نموده است. البته او از ارائه این خبر، به عنوان شاهدهی تاریخی بر به کارگیری دیرهنگام اسناد، بهره برده است و از بیان این مطلب که این نقل به عنوان قرینه یا بیان‌گر فتنه مورد نظر ابن سیرین تلقی گردد، سخنی به میان نمی‌آورد (see: Juynboll, 1973, pp. 157-158).

گزارش مذکور توسط مورخ مسیحی «آگاپیوس» نقل شده است که در منابع اسلامی از او با نام «محبوب المَبِجِی» (۳۵۰ق) یاد می‌شود. منبجی، در اثر تاریخی خود کتاب العنوان واژه «فتنه» را در ارتباط با شورش مختار ثقفی بکار برده است (منبجی، ۱۹۰۷، صص ۳۵۳)؛ لذا، برخلاف نظر ینبل، خبر مزبور می‌تواند قرینه‌ای بر اشاره روایت فتنه ابن سیرین به قیام مختار در کوفه، به شمار آید.

در تثبیت این مطلب می‌توان به شواهد و استنادات دیگری در منابع تاریخی اسلامی نیز استناد جست. به عنوان نمونه، ذهبی در *تاریخ الاسلام* (۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۱۸؛ ج ۵، ص ۵۲) و ابن کثیر در *البدایه و النهایه* (۱۴۰۷، ج ۸، ص ۷۶)، شورش مختار ثقفی را «فتنه المختار» نامیده‌اند. همچنین، در منابع دیگری مانند *طبقات ابن سعد* (ج ۵، ص ۱۲۴) و *تاریخ طبری* (ج ۶، ص ۸۳) نیز از حرکت مختار، با عنوان فتنه یاد شده است.

۲-۵. خبر ابراهیم بن یزید نخعی درباره آغاز پی‌جویی از اسناد در دوران مختار ثقفی

ینبل با استناد به گزارشی از احمد بن حنبل (۲۴۱ق) که با سند خود از سلیمان بن مهران اعمش (۱۴۸ق) که آن را از ابراهیم بن یزید نخعی (۹۶ق) نقل کرده است، به صورت گذرا صرفاً به بیان این نکته می‌پردازد که آغاز به کارگیری اسناد متعلق به این دوران بوده است و به این احتمال که مقصود ابن سیرین به شورش مختار بازگردد، اشاره‌ای نمی‌نماید (Juynboll, 1983, p. 18, Note: 24).

در این گزارش، ابراهیم نخعی اظهار می‌کند که پی‌جویی از اسناد، در ایام «مختار بن ابی عیید ثقفی» (۶۶-۶۷ق) آغاز گردید. متن این گزارش چنین است: «... حدثنا جابر بن نوح قال: أحببنا الأعمش عن إبراهيم قال: إنما سئل عن الإسناد أيام المختار؛ همانا در دوران [حکومت] مختار ثقفی از اسناد پی‌جویی و درخواست شد (ابن حنبل، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۸۰، ش ۵۶۷۳؛ ابن رجب، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۵).

با وجود آن‌که این گزارش در منبعی از اهل سنت نقل شده است، اما از آن جایی که روایان سلسله سند آن، یعنی جابر بن نوح، اعمش (ر.ک: عجلی، ۱۴۰۵، ص ۲۰۴، ش ۶۱۹؛ ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۶۲۴) و ابراهیم نخعی (ر.ک: ابن قتیبه، همان) به تشیع گرایش داشته یا به این مذهب شناخته شده‌اند، لذا می‌توان آن را روایت و دیدگاهی شیعی برشمرد. نکته اساسی در روایت مزبور آن است که در متن آن به صراحت دوران حکومت مختار ثقفی را

خاستگاه پرسش‌گری از اسناد معرفی نموده و تلویحاً وقوع این جریان را نسبت به شهر کوفه در نظر گرفته است.

۳-۵. نگاهی به شخصیت ابن‌سیرین و همسوئی وی با ابن‌زبیر

مسئله اشاره روایت فتنه به شورش مختار، می‌تواند با توجه به شخصیت و عقاید محمد بن سیرین (۳۳-۱۱۰ق) در منابع تاریخی و رجالی نیز مورد بررسی قرار گیرد. در منابع تاریخی و تراجم‌نگاری، ابن‌سیرین به عنوان یکی از فقیهان و محدثان موثق تابعی در بصره معرفی شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ص ۱۴۳). او از صحابه بسیاری روایت نقل کرده است و تعداد زیادی از تبع تابعیان نیز از وی نقل روایت داشته‌اند (ابن عماد، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۴)، لذا وی به عنوان یکی از شخصیت‌های حدیثی برجسته اهل سنت شناخته می‌شود.

همچنین، بدین جهت که گفته شده است، او در همان دوران حکومت عبدالله بن زبیر در مکه (۶۴-۷۳ق) به دیدار ابن‌زبیر رفته و از او حدیث شنیده است (بخاری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۹۰؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۱۵) از این رو، ابن‌زبیر مروی‌عنه او نیز محسوب می‌گردد؛ بنابراین، این احتمال که ابن‌سیرین، شورش عبدالله بن زبیر را به عنوان فتنه دانسته باشد، بعید به نظر می‌رسد، بلکه محتمل‌تر آن است که منظور او از فتنه، شورش مختار بوده باشد که علاوه بر جنبه سیاسی، بُعد اعتقادی را نیز در بر داشته است.

به علاوه، این احتمال می‌تواند این گونه نیز تقویت گردد که ابن‌سیرین نسبت به حوادث سیاسی و اجتماعی روزگار خویش موضع معین و مشخصی را نداشته، بلکه نسبت به آن‌ها رفتاری خنثی داشته است. با وجود آن که وی معاصر با دوران پر آشوب وقایع دینی، اجتماعی و سیاسی‌ای چون واقعه کربلا (۶۱ق)، ویرانی کعبه در دوره حکومت زبیریان و کشتارهای بی رحمانه حجاج بن یوسف (۹۵ق) بوده است، با این حال نه تنها واکنشی از وی در برابر این رویدادها گزارش نشده، بلکه حتی گاه دیگران را نیز از سخن گفتن درباره ظلم‌های حاکمان زمان تحت عنوان نهی از غیبت، باز می‌داشته است (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۰).

بنابراین، با توجه به رویکردهای اعتقادی ابن سیرین و ویژگی‌های شخصیتی او، این دیدگاه که مقصود وی از فتنه، آشوب ابن‌زبیر بوده باشد، امری بعید به نظر می‌آید، لذا در نظر گرفتن مقصود روایت فتنه به شورش و قیام مختار در کوفه، نگرشی منطقی و محتمل تر به نظر می‌رسد.

۵-۴. بررسی تعابیر «اهل سنت» و «اهل بدعت» در روایت فتنه

همان‌گونه که نیبل اظهار کرده بود، منظور ابن سیرین از اهل بدعت، به احتمال فراوان، سه گروه اصلی قدریه، خوارج و روافض بوده است که هم‌عصر با ابن سیرین شکل گرفته بودند که در واقع مخالف جریان غالب یعنی اهل سنت نیز محسوب می‌گشتند (Juynboll, 1984, p. 310)، لذا مقصود از «اهل البدعه» که اسناد آن‌ها پذیرفته نمی‌شده است، همان فرقه‌های مزبور در این دوران بوده‌اند که خطیب بغدادی نیز در کتابش به آن‌ها اشاره نموده است (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰). بنابراین، به کارگیری ترکیب اهل سنت در مقابل اهل بدعت در روایت فتنه، می‌تواند نشان‌گر یک تقسیم‌بندی عقیده‌ای و کلامی از سوی ابن سیرین لحاظ گردد که در دوران حیات وی جریان داشته است.

در مورد اهل بدعت پدیدآمده در دوران پایانی سده نخست هجری از جمله خوارج، هرچند ریشه این فرقه را می‌توان در دوران حکومت امام علی (ع) پی‌گرفت (see: Madelung, 1997, pp. 249-250)، اما شکل‌گیری ایشان به صورت یک گروه خاص و دارای عقاید منسجم را می‌بایست از دوره اواخر قرن اول و در عراقین (کوفه و بصره) دانست. از جمله خوارج در این دوران، فرقه آزارقه پیروان نافع بن الأزرق (۶۵ق) بودند که دارای برخی آرای خاص و متمایز از اهل سنت بودند. ایشان هم‌زمان با حکومت ابن‌زبیر، بر بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی نیز چیره گشته بودند (شهرستانی، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۱۰۳).

دیگر فرّق خوارج، مانند نجدیه/نجدات به سرکردگی نجد بن عامر (۶۹ق.ر.ک: شهرستانی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۳؛ بغدادی، همان، صص ۱۰۵-۱۰۸) و ابا ضیه به ریاست عبدالله بن اباض (۸۶ق) نیز در این دوران و در عراق پای گرفتند.

در مورد قدریه نیز، شاید تاریخ پیدایش این فرقه چندان روشن نباشد، اما قدر مسلم آن است که این فرقه در نیمه دوم قرن نخست هجری مطرح بوده و فعالیت داشته است، زیرا نویسندگان *ملل و نحل* از معبد جُهَنی به عنوان یکی از پیشتازان قدریه یاد می‌کنند و تاریخ وفات او را در سال ۸۰ هجری گفته‌اند (ر.ک: شهرستانی، همان، ص ۱۳۹؛ بغدادی، همان، صص ۱۰۵-۱۰۸). به عقیده ویلفرد مادلونگ، مرجئه یا قدریه اول نیز در پی دومین جنگ داخلی و قیام مختار ثقفی در کوفه (۶۶-۶۷ق) شکل گرفتند (ر.ک: ربانی، ۱۳۷۷، صص ۲۷۶-۲۷۷).

به علاوه، با توجه به منابع کهن، برای کاربرد تعبیر «صاحب سنت» یا «اهل سنت» در اواخر سده نخست هجری می‌توان نمونه‌های فراوانی را یافت؛ از جمله تابعی معروف کوفه، ابراهیم بن یزید نخعی (۹۶ق)، استادش علقمه بن قیس نخعی (۶۲ق) را «صاحب السنه» معرفی کرده است (ابن حنبل، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۲۵؛ برای نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۱؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۳)؛ بنابراین، بایستی در نظر داشت که این اصطلاح از اواخر سده اول هجری به کار می‌رفته است.

۶. تحلیلی بر آغاز به کارگیری اسناد

از مباحث پیش‌گفته روشن می‌گردد که توجه به اسناد و سؤال از رجال و به بیانی دیگر، استفاده از اسناد و رواج آن، ارتباط مستقیمی با وقوع فتنه‌های میان مسلمانان (جنگ‌های داخلی بین مسلمانان) دارد. پس، بر پایه بسیاری از منابع و اخبار موجود در آن‌ها، می‌توان گفت پی‌جویی از اسناد و توجه به راویان واقع‌شده در سلسله اسانید، در اواخر سده نخست هجری آغاز گردیده است.

شایان ذکر است، برخی از اخبار دیگری نیز وجود دارند که دلالت بر پرس و جوهای از راویان یا ناقلان حدیث در عصر صحابه دارند؛ از جمله در روایتی از حارث بن عبدالله الأعمور (۶۵ق) نقل شده است که وی از امام علی (ع) درباره روایاتی که نسبت به صحت و سقم آنها شک و تردید داشته است، پرس و جو می‌نماید. اما مسأله‌ای که درباره این گزارش‌ها وجود دارد آن است که اخبار مزبور، دلالت آشکار و مستقیمی بر رواج یافتن اسناددهی و پی‌جویی از آن به گونه‌ای همگانی و رسمی در میان محدثان آن دوره ندارند. اضافه بر این نکته، در این باره که توصیه‌ها و تذکرات مزبور تا چه اندازه و محدوده‌ای گسترش یافته است نیز، مستندات و شواهد قاطع و روشنی از منابع کهن تاریخی و روایی وجود ندارد؛ زیرا شواهد موجود در منابع یادشده، رویه اسناددهی و به‌کارگیری آن به گونه‌ای تثبیت شده و فراگیر را نهایتاً در دوره تابعیان به اثبات می‌رسانند، لذا رواج اصلی و عام این شیوه را بایستی در این دوره لحاظ نمود. مونتسکی نیز در این باره معتقد است، در سده نخست هجری، تدارک و عرضه اسناد بیشتر به صورت استثناء بوده تا به شیوه یک قاعده و از آغاز سده دوم هجری بوده است که اسناد بیش از پیش مورد استفاده واقع گردیده است (Motzki, 2002, p. 241).

بنابراین، نقطه عطف جریان اسناددهی و پی‌جویی از آن به صورت یک رویه رسمی را می‌توان هم‌عصر با طبقه صیغار تابعین یا تابعیان متأخر که دوران شکوفایی‌شان حدود فاصله زمانی سال‌های ۶۰ تا ۸۵ هجری بوده است (برای اطلاع از تقسیم‌بندی طبقات صحابه و تابعین، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۵، صص ۲۱۰-۲۱۲)، دانست.

به‌علاوه، می‌توان این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که در اوایل قرن اول هجری، زمینه مساعد و انگیزه کافی برای سؤال و پی‌جویی از اسناد وجود نداشته است؛ زیرا در آن دوره تاریخی، تمام احادیثی که از قول نبی اکرم (ص) نقل می‌گشتند، احادیثی بوده‌اند که یا صحابی‌ای برای صحابی دیگر نقل می‌کرده و یا صحابی‌ای برای فردی تابعی؛ و از آن‌جا که صحابه همگی نزد تابعیان عادل و مورد اعتماد بوده‌اند (ر.ک: جدیدی نژاد، ۱۳۸۲،

ص ۳۹)، لذا این موضوع در جامعه آن عصر، چندان جایی برای طرح پیدا نکرده یا ضرورت آن نزد ایشان احساس نمی‌شده است.

بنابراین، آنچه که بر اساس همان روایت ابن‌سیرین و تحریرهای مختلف آن و نیز روایات اشاره شده درباره فتنه و تأثیر آن بر اسناددهی میان محدثان می‌توان در نظر گرفت آن است که این واقعه تأثیرات جدی‌ای را بر روایان حدیث داشته است به گونه‌ای که ایشان پس از فتنه، درباره اسناد احادیث دقت بیشتری را به خرج داده‌اند (Shaukat, 1985, p. 447).

همچنین، در فاصله سال‌های ۶۴-۷۳ ق که می‌توان آن را دوره اختلافات بر سر خلافت محسوب نمود، بحث سنت پیامبر اکرم (ص) و حدیث از جنبه سیاسی، اهمیت خاصی یافت (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۷۲-۷۳)، زیرا از آن جایی که در این دوران هر یک از مدعیان حکومت ادعای تبعیت از سنت پیامبر (ص) را مطرح می‌کردند، لذا این رویکرد، زمینه‌ای برای محدثان ایجاد نمود تا ایشان به ابزاری برای اطمینان یافتن از اخذ حدیث یعنی اسناد، دست یازند تا در حد امکان حدیث را از آسیب استادهای بی‌پایه، مصونیت ببخشند.

در رابطه با روایت فتنه، دلیل و سند مهمی که منظور ابن‌سیرین را در ارتباط با فتنه روی داده در عصر او و بنیاد نهادن خاستگاه اسناد تأیید می‌کند، اشاره به تحریر دیگری از همان روایت ابن‌سیرین است که در سنن ترمذی (۲۷۹ق) نقل شده است. متن کامل آن چنین است: «عاصِمٌ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: كَانَ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ لَا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ؛ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ سَأَلُوا عَنِ الْإِسْنَادِ لِكَيْ يَأْخُذُوا حَدِيثَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ يَدْعُوا حَدِيثَ أَهْلِ الْبِدْعِ» (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۲۳۴، ش ۴۰۵۲). از آن جا که در ابتدای این تحریر، عبارت اضافی «فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ» نیز وارد شده است، این معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد که در زمان‌های اولیه که می‌تواند حداقل دوران صحابه لحاظ گردد، اسناد احادیث مورد پرس و جو قرار نمی‌گرفته است تا هنگامی که فتنه‌ای که در زمانی متأخرتر روی داد، موجب درخواست از اسناد توسط روایان گردید.

به علاوه، تقسیم راویان به دو دسته کلی در روایت فتنه، می تواند زمینه‌ای برای تمیز راویان از نظر گاه اعتقادی برای دوران های پس از ابن سیرین نیز در نظر گرفته شود. همچنین، مفهوم این خبر می تواند حاکی از این مطلب باشد که هر چند بی تردید فتنه‌ای سیاسی در ایجاد تأکید بر پی‌جویی اسناد و ناقلان حدیث و فراگیر شدن آن اثرگذار بوده است، اما وجود راویان متفاوت از جنبه عقاید دینی و مذهبی که متعلق به فرقه‌های بدعت‌آمیز و مخالف اهل سنت در اواخر قرن نخست هجری بودند، در شکل‌گیری این جریان بی‌تأثیر نبوده است؛ به ویژه که اساساً متناسب‌تر است این موضوع را در ارتباط با واقعه‌ای در نظر گرفت که نسبت به اختلافات عقیده‌ای و کلامی محدثان در عصر ابن سیرین رابطه وثیق‌تری داشته است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که به کارگیری اسناد در دوران فتنه‌هایی که اواخر قرن اول روی داده‌اند، رواج یافته باشد و به طور خاص، محتمل‌تر آن است که فتنه مذکور در گفته ابن سیرین، به شورش مختار ثقفی در کوفه اشاره داشته است.

نتیجه‌گیری

۱. از مجموع مطالب بیان‌شده و با توجه به مستندات تاریخی و دلایل ارائه شده، می توان مصداق صحیح فتنه اول را با توجه به منابع تاریخی، قتل خلیفه سوم لحاظ نمود.
۲. نامیدن شورش عبدالله بن زبیر به عنوان فتنه اول را نمی‌توان دیدگاه مقبولی دانست، زیرا در طول سده نخست هجری واژه فتنه به مصادیق دیگری چه پیش و چه هم‌زمان با آشوب ابن‌زبیر نیز اطلاق گردیده است.
۳. بر اساس روایت فتنه ابن سیرین، بایستی یکی از فتنه‌های اواخر سده نخست هجری را موجب آغاز شکل‌گیری و رواج رسمی نظام یافته اسناد در میان مسلمانان دانست.
۴. با توجه به دلایلی که ارائه شد، شورش ابن‌زبیر علیه امویان را نمی‌توان فتنه مورد نظر ابن سیرین و واقعه چندان مرتبگی با خاستگاه به کارگیری اسناد تلقی نمود.

۵. محتمل‌ترین واقعه‌ای که می‌توان آن را به عنوان فتنه مرتبط با آغاز شکل‌گیری و رواج اسناد در نظر گرفت، شورش و قیام مختار ثقفی در کوفه (۶۶-۶۷ق) است؛ زیرا بر اساس روایت فتنه، می‌توان منظور ابن سیرین در مورد خاستگاه به‌کارگیری اسناد را با آن دوران و بوم، متناسب‌تر و منطبق‌تر دانست.

منابع

۱. **نهج البلاغه**، (۱۳۷۲)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت سهامی.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۰ش)، «اوائل»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: انتشارات دبا.
۳. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۳ق)، **کتاب الجرح و التمدیل**، حیدرآباد: بی‌نا.
۴. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، **المصنّف**، تحقیق: کمال الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
۵. ابن حبان البستی، محمد (۱۴۱۲ق)، **کتاب المجروحین**، تحقیق: محمود زائد، بیروت: دارالمعرفه.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفه.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، **المسند**، تحقیق: الأرنؤوط، بی‌جا: مؤسسه الرساله.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **العلل**، تحقیق: وصی اله عباس، ریاض: دارالخانی.
۱۰. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۰۷ق)، **شرح علل الترمذی**، تحقیق: همام سعید، الزرقاء: مکتبه المنار.
۱۱. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، **الطبقات الكبرى**، تحقیق: محمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن شبه نمیری، ابوزید عمر (۱۴۱۰ق)، **تاریخ المدینه المنوره**، قم: دارالفکر.
۱۳. ابن عماد حنبلی، شهاب الدین (۱۴۰۶ق)، **شذرات الذهب**، تحقیق: الأرنؤوط، بیروت: دارابن کثیر.
۱۴. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، **المعارف**، قاهره: دارالمعارف.

۱۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۷ق)، **غریب الحدیث**، تحقیق: عبدالله الجبوری، بغداد: العانی.
۱۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، **البدایه و النهایه**، بیروت: دارالفکر.
۱۷. ابوریه، محمود (بی تا)، **أضواء على السنة المحمدية**، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۸. ابونعیم اصفهانی، احمد (۱۳۸۷ق)، **حلیة الاولیاء**، بیروت: بی نا.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، **صحیح البخاری**، بی جا: دارالفکر.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۲ق)، **التاریخ الكبير**، حیدرآباد: بی نا.
۲۱. بغدادی، عبدالقادر بن طاهر (۱۴۰۸ق)، **الفرق بین الفرق**، بیروت: دارالجیل.
۲۲. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، «اسناد»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: انتشارات دبا.
۲۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، **پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۴. پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، **روش شناسی تاریخ**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م)، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۲۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق)، **الغارات**، تهران: بی نا.
۲۷. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، **دانش رجال از دیدگاه اهل سنت**، قم: دارالحدیث.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، **الکفایه فی علم الروایه**، حیدرآباد: بی نا.
۲۹. خندان، سید علی اصغر (۱۳۸۴ش)، **مغالطات**، قم: بوستان کتاب.
۳۰. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، **السنن**، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، **تاریخ الاسلام**، تحقیق: تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷ش)، **فرق و مذاهب کلامی**، تهران: دفتر نشر تدوین کتب درسی.
۳۳. سزگین، فؤاد (۱۳۸۶ش)، **تاریخ نگارش های عربی**، ترجمه: مؤسسه نشر فهرستگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۹۷۲م)، **الملل و النحل**، بیروت: دارالمعرفه.

٣٥. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (١٤٠٣ق)، **المصنف**، تحقیق: حبيب الأعظمی، بیروت: المكتب الإسلامی.
٣٦. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (١٣٨٧ق)، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
٣٧. طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣ش)، **رجال الطوسی**، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٣٨. عجلی، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق)، **تاریخ الثقات**، تحقیق: عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٣٩. فسوی، یعقوب بن سفیان (١٤٠١ق)، **کتاب المعرفه و التاریخ**، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله.
٤٠. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، **الکافی**، تهران: الإسلامیه.
٤١. مامقانی، عبدالله (١٤٣١ق)، **تنقیح المقال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٤٢. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن (١٤٠٠ق)، **تهذیب الکمال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.
٤٣. مسلم بن الحجاج نیشابوری (١٤١٢ق)، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياءالکتب العربیه.
٤٤. منبجی اغابیوس بن قسطنطین (١٩٠٧م)، **کتاب العنوان**، بیروت: مطبعه الآباء الیسوعیین.
٤٥. هالم، هاینتس (١٣٨٩ش)، **تشیح**، ترجمه: محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان.
٤٦. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.
47. Buskens, Leon, (2011), "Collection Dr.G.H.A. Juynboll: The Juynboll Family Library On Islamic And Arabic Studies", **Burgersdijk and Niermans**, Auction Sale 334, November.
48. Cook, Michael A. (1992), "Eschatology and the Dating of Traditions", **Princeton Papers in Near Eastern Studies**1, Princeton University, pp. 23-47.
49. Donner, fred M. (1998), **Narratives of Islamic Origins**, Princeton, Darwin Press.
50. Gardet, L. (1991), "Fitna", **The Encyclopaedia of Islam**, second Edition, Lieden, Brill, Vol. 2, pp. 930-931.

51. Hawting, Gerald, (1993), "al-Mukhtar b. Abi 'Ubayd", *The Encyclopaedia of Islam*, second Edition, Lieden, Brill, Vol. 7, pp. 521-524.
52. Juynboll, G.H.A. (1983), *Muslim Tradition, Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Ḥadīth*, Cambridge, CUP.
53. Juynboll, G.H.A. (1973), "The Date of Great Fitnah", *Arabica*, Tome. 20, Fascicule. 2, pp. 142-159.
54. Juynboll, G.H.A. (1993a), "Mu' ammar (a.)", *The Encyclopaedia of Islam*, second Edition, Lieden, Brill, Vol. 7, pp. 258-259.
55. Juynboll, G.H.A. (1993b), "Nāfi' , The *Mawlā* of Ibn ' Umar, and His Position in Muslim Ḥadīth Literature", *Der Islam*, 70.
56. Juynboll, G.H.A. (1984), "Muslim's Introduction to His *Saḥīḥ*, Translated and Annotated with an Excursus on the Chronology of *Fitna* and *Bid' a'*", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 5.
57. Juynboll, G.H.A. (2011), *my days in the oriental reading room*, Leiden: Ter Lugt Press.
58. Horovitz, Josef, (2004), "The Antiquity and Origin of The Isnad", *Hadith*, Ed: Harald Motzki, Routledge.
59. Lucas, Scott C. (2004), *Constructive Critics, Ḥadīth Literature, and the Articulation of Sunni Islam*, Leiden-Boston, Brill.
60. Motzki, Harald, (2002), *The Origins of Islamic Jurisprudence: Meccan Fiqh Before the Classical Schools*, Leiden, Brill.
61. Motzki, Harald, (2004), *Hadith-Origins and Developments*, Routledge.
62. Motzki, Harald, (2005), "Dating Muslim Traditions: A Survey", *Arabica*, Vol. 52: 2, pp. 204-253.
63. Madelung, Wilfred, (1997), *Succession to Muhammad*, Cambridge, CUP.
64. Muir, William, (1861), *The Life of Mahomet*, London: Smith, Elder.
65. Schacht, Joseph, (1950), *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Clarendon Press.
66. Plous, Scott, (1993), *The Psychology of Judgment and Decision Making*, New York: McGraw-Hill.
67. Robson, James, "The Isnad in Muslim Tradition", *Transactions of the Glasgow University Oriental Society* 15, Glasgow, 1953, pp. 15-26.

68. Shaukat, Jamila, (1985), “The Isnad in Hadith Literature”, *Islamic Studies*, Vol. 24, No. 4 (Winter), pp. 445-454.
69. Schoeler, Gregor, (2006), *The Oral and the Written in Early Islam*, trans: Uwe Vagel Pohl, Routledge.
70. Van De Velde, Hans & Arnoud Vrolijk, (2015), “Collection Gualtherus Hendrik Albert Juynboll”, *Silvia Compaan-Vermetten*.
71. Witkam, Jan Just, (2012), “The Oriental Manuscripts in the Juynboll Family Library in Leiden”, *Journal of Islamic Manuscripts*, No. 3.

Bibliography:

1. Abu Na'im Isfahani A. Ḥilyat al-'Awlīya'. Beirut: np; 1387 AH / 1967.
2. Abu Rayyah M. Al-' Aḍ wā' 'alā al-Sunnat al-Muhammadīyah. Beirut: Al-'A'lamīyah Institute; 5th ed, nd.
3. Azarnoush, Azartash. "The Earlies" ('Awā'il), The Great Islamic Encyclopedia (Vol. 10). Tehran: Daba Publishing House; 1380 HS.
4. Baghdadi AQB. Al-Farq bayn al-Firaq. Beirut: Dar al-Jayl; 1408 AH.
5. Bukhārī MbI. Al-Ta'rīkh al-Kabīr. Haydarabad-Dakin: np; 1402 AH / 1982.
6. Bukhārī MbI. Ṣ aḥ ṭ ḥ Al-Bukhārī. Beirut: Dar al-Fikr; 1401 AH/1981.
7. Buskens L. "Collection Dr.G.H.A.Juynboll: The Juynboll Family Library On Islamic And Arabic Studies". Burgersdijk and Niermans. Auction Sale 334, November; 2011.
8. Cook MA. "Eschatology and the Dating of Traditions". Princeton Papers in Near Eastern Studies1: Princeton University; pp. 23-47, 1992.
9. Dārimī AbAR. Al-Sunan. Beirut: Dar al-Kitāb al-Arabi; 1407 AH.
10. Dhahabī MbA. Ta'rīkh al-Islam. Research: Tidmarī. Beirut: Dar al-Kitāb al-Arabi; 2nd, 1413 AH/1993.
11. Donner FM. Narratives of Islamic Origins: Princeton; Darwin Press, 1998.
12. Fasawī YbS. Kitāb Al-Ma'rifa wa Al-Ta'rīkh. Research: Akram Zīyā' Al-'Amrī. Beirut: Al-Risālah Institute; 2nd ed. 1401 AH/1981.
13. Gardet L. "Fitna", The Encyclopaedia of Islam. Second Edition: Lieden; Brill, vol. 2, pp. 930-931, 1991.
14. Halm H. Shiism. Trans: Muhammad Taghi Akbari. Qom: Adyan Publishing; 1389 HS.
15. Hawting G. "al-Mukhtar b. Abi 'Ubayd". The Encyclopaedia of Islam. Second Edition: Lieden; Brill, Vol. 7, pp. 521-524, 1993.
16. Horovitz J. "The Antiquity and Origin of the Isnad". Hadith. Ed: Harald Motzki, Routledge, 2004.
17. Ibn'Abai hatem Razi, 'Abd al-Rahman ibn Muhammad. Kitāb al-Jarḥ wa al-Ta'dīl. Heydarabad: 1371-1373 AH/1952-1953.
18. Ibn 'Imād Ḥanbalī ShD. Shadharāt al-Dhahab. Research: Al-Arnaout. Damascus-Beirut: Dara ibn Kathīr; 1406 AH/1986.
19. Ibn abi Shaybah AbM. Al-Muṣ annaf. Research: Kamal al-Ḥūt. Riyadh: Maktab al-Roshd; 1409 AH.
20. Ibn Ḥajar ' Asqalānī AB' . Faḥ ḥ al-Bārī. Beirut: Dār Al-Ma'rifah; 1379 AH.
21. Ibn Ḥajar ' Asqalānī AB' . Tahdhīb Al-Tahdhīb. Beirut: Dār Al-Fikr; 1404 AH.

22. Ibn Ḥanbal, ABM. Al-‘Ilal. Research: Wasi-allah Abbas. Riyadh: Dar al-Khānī; 1422 AH.
23. Ibn Ḥanbal, ABM. Al-Musnad. Research: Al-Arnaout. Np: Al-Risalah Institute, 1421 AH / 2001.
24. Ibn Ḥibbān Al-Bostī M. Kitab Al-Majrūḥ īn. Research: Mahmoud Zayed. Beirut: Dar Al-Marefah; 1412 AH/1992.
25. Ibn Kathīr Damashqī, Ib'U. Al-Bidāyah wal-Nihāyah. Beirut: Dar al-Fikr; 1407 AH / 1986.
26. Ibn Qutaybah Dīniwarī AbM. Al-Ma`ārif. Cairo: Dar al-Ma`ārif; 4th ed, nd.
27. Ibn Qutaybah Dīniwarī AbM. Gharīb al-Hadith. Research: Abd-Allah al-Jabourī. Baghdad: Al-‘Ānī; 1397 AH.
28. Ibn Rajab, ARbA. Sharh Ilal-i Al-Tirmidhī. Research: Humām Saeed. Al-Zarqā: Maktab Al-Manār; 1407 AH/1987.
29. Ibn Sa’ d M. Al-Ṭabaqāt Al-Kubrā. Research: Mohammed Atta. Beirut: Dar al-Kutub Al-‘Ilmīyah; 1410 AH / 1990.
30. Ibn Shebah Nemyari AZ'U. Ta'rākh Al-Madīnah al-Munawwarah. Qom: Dar al-Fikr; 1410 AH / 1368 HS.
31. 'Ijlī AbA. Ta'rīkh Al-Thiqāt. Research: ‘Abd Al-Muaṭṭ ī Qal'ajī. Beirut: Dar Al-Kutub ‘Ilmīyah; 1405 AH.
32. Jadidi Nezhad MR. Science of Rijal in Sunni Views. Qom: Dar al-Hadith, 1382 HS.
33. Juynboll GHA. “Mu` ammar(a.)”. The Encyclopaedia of Islam. Second Edition: Lieden; Brill, Vol. 7, pp. 258-259, 1993a.
34. Juynboll GHA. “Muslim’s Introduction to His Saḥ īḥ , Translated and Annotated with an Excursus on the Chronology of Fitna and Bid` a”. Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 5, 1984.
35. Juynboll GHA. “Nāfi` , The Mawlā of Ibn ‘ Umar, and His Position in Muslim Ḥadīth Literature”, Der Islam, 70, 1993b.
36. Juynboll GHA. “The Date of Great Fitnah”. Arabica. Tome. 20, Fascicule. 2, pp. 142-159, 1973.
37. Juynboll GHA. Muslim Tradition, Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Ḥadīth. Cambridge, CUP, 1983.
38. Juynboll GHA. My Days in the Oriental Reading Room. Leiden: Ter Lugt Press, 2011.
39. Khandan SAA. Fallacies. Qom: Boostan-e Ketab; 1384 HS.
40. Khaṭ īb Baghdadi AbA. Al-Kifāyah fī ‘Ilm Al-Riwāyah. Haydarabad-Dakan: np; 1390 AH / 1970.
41. Kulaynī, MBY. ‘Uṣ ūl al-Kāfī. Research: Ghafari AA & Akhondi M. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah; 4th ed, 1407 AH.
42. Lucas SC. Constructive Critics, Ḥadīth Literature, and the Articulation of Sunni Islam. Leiden-Boston, Brill, 2004.

43. Madelung W. Succession to Muhammad. Cambridge, CUP, 1997.
44. Māmqānī A. Tanqīh Al-Maqāl. Qom: Ahlulbayt Institute; 1431 AH.
45. Menbajī AbC. Kitāb Al-‘Unwān. Beirut: Al-'Abī' Al-Yasoueen; 1907.
46. Mizzī YbAR. Tahdhīb al-Kamāl fī ' Asmā' al-Rijāl. Research: Bashār 'Awād Ma'rūf. Beirut: Al-Risālah Institute; 1400 AH/1980.
47. Motzki H. "Dating Muslim Traditions: A Survey". Arabica. Vol. 52: 2, pp. 204-253, 2005.
48. Motzki H. Hadith-Origins and Developments. Routledge, 2004.
49. Motzki H. The Origins of Islamic Jurisprudence: Meccan Fiqh Before the Classical Schools. Leiden: Brill, 2002.
50. Muir W. The Life of Mahomet. London, Smith, Elder, 1861.
51. Muslim ibn Hajjāj. Al-Ṣ ahīh. Research: Muhammad Fu'ād 'Abd al-Bāqī. Beirut: Dār 'Ihyā al-Turāth al-'Arabī; 1412 AH / 1991.
52. Nahj Al-balaghah. Trans: Sayyed Jafar Shahidi. Tehran: Sahami Corporation, 4th ed, 1372 HS.
53. Pakatchi A. "Asnād". The Great Islamic Encyclopedia (Vol. 8). Tehran: Daba Publishing House; 1377 HS.
54. Pakatchi A. A Study of Sunni Hadith Collections. Tehran: Imam Sadiq University; 1392 HS.
55. Pakatchi A. Methodology of History. Tehran: Imam Sadiq University; 1395 HS.
56. Plous S. The Psychology of Judgment and Decision Making. New York, McGraw-Hill, 1993.
57. Rabbani Golpayegani A. Theological Sects and Schools. Np: Publishing Office of Teaching Books; 1377 HS.
58. Robson J. "The Isnad in Muslim Tradition". Transactions of the Glasgow University Oriental Society 15. Glasgow, 1953, pp. 15-26.
59. Ṣ an' ānī 'AH. Al-Muṣ annaf. Research: Habib al-Rahman A'zami. Beirut: Al-Maktab Al- Islami; 1403 AH / 1983.
60. Schacht J. The Origins of Muhammadan Jurisprudence. Oxford, Clarendon Press, 1950.
61. Schoeler G. The Oral and the Written in Early Islam. Trans: Uwe Vogel Pohl, Routledge, 2006.
62. Sezgin F. Geschichte des Arabischen Shrifftums. Trans: Fehrestgan Institute for Publishing. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1386 HS.
63. Shahrestani MbAK. Al-Milal wal-Niḥ al. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 3rd, 1972.
64. Shaukat J. "The Isnad in Hadith Literature". Islamic Studies. Vol. 24, No. 4 (Winter), pp. 445-454, 1985.
65. Ṭ abarī AJMbj. Ta'rīkh Al-'Umam wa Al-Mulūk. Research: Muhammad Abolfazl Ibrahim. Beirut: Dar Al-Turath; 1387 AH / 1967.

66. Thaghafī IbM. Al-Ghārāt. Tehran: np; 1395 AH.
67. Tirmidhī MbI. Al-Jāmi' al-Kabīr. Research: Bashshār 'Awwād Ma'rūf. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami; 1998.
68. Ṭūsī MBH. Al-Rijāl. Research: Qayoumi J. Qom: Mu'assisah al-Nashr al-Islāmī; 1373 HS.
69. Van De Velde H. & Vrolijk A. "Collection Gualtherus Hendrik Albert Juynboll". Silvia Compaan-Vermetten. 2015.
70. Witkam JJ. "The Oriental Manuscripts in the Juynboll Family Library in Leiden". Journal of Islamic Manuscripts. No. 3, 2012.
71. Yaghūbī AbaY. Ta'rīkh Al-Yaqūbī. Beirut: Dar Ṣādir; nd.

G.H.A. Juynboll's Views Concerning Dating the Origin of *Isnād*: An Analytical-Critical Study

*Sadeq Karimi-Moghaddam*¹
*Sayyed Reza Moaddab*²

Received: 4/10/2018

Accepted: 2/3/2019

Abstract

The issue of the origin of Hadith *Isnād* and its dating over past century has been an important topic among Muslim scholars and Western hadith scholars. In this regard, two groups, based mostly on citations of Muhammad ibn Sīrīn (d. 110 AH), in which the initiation of *Isnād* for the hadith was considered as a result of a riot, have given different dates: Sunni scholars ascribe this intrigue to the murder of the third caliph in 35 AH, and believe that the beginning of *Isnād* usage for hadith must be traced to the early first century. In contrary, some Western scholars coincided the origin of *Isnād* with the events of the early second century.

G.H.A. Juynboll, a Dutch Hadith scholar, links the start of *Isnād* to the 70th AH, considering the rebellion of Abdullah bin Zubayr against the Umayyad between 63-73 AH as the first riot. Criticizing the views of Juynboll, the present paper through reviewing traditions and authoritative reports in early hadith and historical sources, denies his theory of the first riot. In addition, it proves that what Ibn Sīrīn attended by riot was more coincided to the age of Mukhtār Thaqafī's uprising (66-67 AH) in Kufa. Hence, the historical and systematic origin of *Isnād* must be ascribed to this period.

Keywords: *Dating, Isnād, Ibn Sīrīn, Riot, G.H.A. Juynboll.*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Qom. (Corresponding Author).
skm630730@yahoo.com

². Professor, Faculty of Islamic Theology and Teachings, University of Qom.
moaddab_r113@yahoo.com